

دروس فی علم الاصول

للشهيد الصدر

الحلقة الثالثة

درس 55

استاد: حجت الاسلام و المسلمين علم الهدی

آموزشیار : آقای شم آبادی

مقدمه:

شهید صدر (ره) در درس گذشته برای روشن تر شدن موضوع حجیت ظهور قید سوم (ظهور موضوعی عصر تکلم) را بیان کردند و توضیح دادند که اگر ما در تغییر ظهور موضوعی عصر سماع نسبت به عصر تکلم شک داشتیم، از اصل عدم نقل استفاده می کنیم. همچنین منشأ حجیت این اصل را از سیره عقلا و سیره متشرعه بیان کردند.

در این درس به این سؤالات پاسخ داده خواهد شد که آیا اصل عدم نقل در تمام مواردی که احتمال نقل و تغییر ظهور موضوعی یک لفظ وجود دارد، جاری می شود یا خیر؟ آیا در مواردی که نقل مسلم و قطعی است می توان با اصل عدم نقل، تغییر و دگرگونی را به تاخیر انداخت یا خیر؟

در ادامه، شهید صدر (ره) وارد بحث تفصیلهایی می شود که برخی در موضوع حجیت ظهور داده اند. ایشان در این درس تفصیل نخست که از سوی مرحوم میرزای قمی (ره) بیان شده (یعنی تفصیل بین مقصودین بالافهام و غیر مقصودین بالافهام) را مطرح خواهند نمود.

متن درس

[و لكن أصالة عدم النقل لا تجرى فيما اذا عُلِمَ بأصل التغيّر في الظهور أو الوضع و شك في تاريخه؛

لعدم انعقاد البناء العقلائي] في هذه الحالة على افتراض عدم النقل في الفترة المشكوكة، و السر في

ذلك ان البناءات العقلانية انما تقوم على أساس حيثيات كشف عامة نوعية فحينما يلغى احتمال النقل

عرفاً يستند العقلاء في تبرير ذلك إلى ان النقل حالة استثنائية في حياة اللغة بحسب نظرهم، و اما حيث

تثبت هذه الحالة الاستثنائية فلا تبقى حيثية كشف مبررة للبناء على نفى احتمال تقدمها.

بل لا يخلو التمسك بأصالة عدم النقل من إشكال في الموارد التي علم فيها بوجود ظروف معينة

بالإمكان ان تكون سبباً في تغير مدلول الكلمة، و انما المتيقن منها عقلائياً حالات الاحتمال الساذج

للتغير و النقل.

التفصيلات في الحجية:

توجد عدة أقوال تتجه إلى التفصيل في حجية الظهور - و قد أشرنا إلى أحدها في الحلقة السابقة - و

نذكر فيما يلي اثنين من تلك الأقوال.

القول الأول: التفصيل بين المقصود بالإفهام و غيره.

یادآوری

اصالت عدم نقل در سیره عقلا:

در بحث اصالة عدم النقل یا اصالة الثبات فی اللغة گفته شد که در میان عقلا این اصل وجود دارد که بین ظواهر یک عصر و ظواهر عصر متقدم و متاخر از آن تفاوتی نمی بینند، و در هر عصری که بخواهند جمله ای را تفسیر کنند، با توجه به ظواهر همان عصر این کار را می کنند. لذا اعتمادی برای این احتمال، که ممکن است ظواهر این جمله در طول زمان تغییر کرده باشد و متکلم آن جماع بر اساس ظواهر موجود در عصر تفسیر و سماع سخن نگفته باشد، قایل نیستند.

پس «اصالة عدم النقل» یک اصل عقلایی است که احتمال تغییر و دگرگونی را در لغت نفی می کند.

اصالت عدم نقل در سیره متشرعه:

در سیره متشرعه نیز شاهی بر صحت این اصل وجود دارد. متشرعه نزدیک به 260 سال در حضور اهل بیت بوده اند. این برهه زمانی، بسیار پر اتفاق و مملو از حوادث تمدن ساز، فرهنگ ساز و دگرگون کننده زبانی بوده است. و همان گونه که قبلاً اشاره شد هنگامی که تحولات فرهنگی، فکری و اجتماعی زیاد شود، حیات، پویایی و تحرک زبان، به عنوان یک موجود زنده سرعت می گیرد و احتمال تغییر و دگرگونی در زبان افزایش پیدا می کند؛ اما در سالهای بین 70 تا 260 از آغاز اسلام ما شاهد تغییرات و تحولات چشم گیری در عرصه زبان عربی بودیم، اما در این دوران که به قول شهید صدر (ره) «حافله»، یعنی مملو از مآثرات و تجدیدات بوده است، معصومین (علیهم السلام) در برابر راویان و اصحاب که روایت های یک قرن قبل را بر اساس ظواهر عصر خودشان، تفسیر می کردند سکوت نموده و هیچ گونه منع و ردی از ناحیه آنان نسبت به این عملکرد اصحاب وجود نداشته است.

مثال: اصحاب امام باقر، امام صادق و امام رضا (علیهم السلام) و سایر اهل بیت (علیهم السلام) روایتی که از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) سخنی را نقل می کند به مانند روایتی که گویی همین امروز از زبان امام صادر شده است، مورد استدلال و استنباط فقهی قرار می دادند و بر اساس آن حکم صادر می کردند. این مساله نشان می دهد که این عمل اصحاب مورد رضایت امام (ع) بوده و خود ایشان به طور ضمنی این حالت را به اصحابشان آموزش داده است.

استفاده از اصل در موارد مسلم بودن نقل:

تنها چیزی که باید اینجا مد نظر قرار داد این است که با اصالة عدم النقل می توان احتمال نقل را برداشت اما اکنون این سؤال مطرح است که اگر نقل و دگرگونی در یکی از واژه های زبان مسلم وقطعی باشد، (مثلا مسلم باشد که واژه زکاة، صلاة یا خمس، معنای دوران جاهلیت خود را از دست داده و بعد از ظهور اسلام معنای جدیدی یافته است)، ولی تاریخ این دگرگونی معلوم نباشد؛ بدین معنا که آیا در همان آغاز اسلام بوده یا بعدها به دست متشرعه در طول زمان اتفاق افتاده و بر اثر کثرت استعمال گذشته خود را از دست داده است؛ آیا می شود با اصالة عدم النقل این نقل و دگرگونی مسلم یک واژه را عقب انداخت؟ یعنی بگویم اصل آن است که این نقل در زمان پیامبر (ص) اتفاق نیفتاده در زمان حضرت علی، امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) نیز اتفاق نیفتاده است همین طور نقل را عقب بیاوریم تا آنجا که دیگر مسلم باشد که در این مقطع، واژه مورد نظر را به معنای جدیدش می گرفتند؟

در پاسخ به این سؤال شهید صدر (ره) می فرمایند: خیر؛ در جایی که نقل و دگرگونی مسلم باشد، اصالة عدم النقل یا اصالة الثبات فی اللغة کاربرد ندارد و نمی توان نسبت به این مدت مشکوک با استفاده از این اصل، تغییر و دگرگونی را عقب انداخت.

Sco1:5:41

دلیل صحت استفاده از اصل برای نفی احتمال نقل:

علت ایشان برای استفاده از این اصل، آن است که چون همان گونه که در گذشته گفتیم اصول عقلایی براساس یک کاشفیت و شناخت نوعی است. پس تا وقتی چیزی به عقلا و عرف، آن شناخت را ندهد و آن کاشفیت را از یک واقعیت ارائه نکند، بر اساس آن اصلی بنا نمی کنند.

مواردی از وجود بعد کاشفیت:

1- وثاقت یک مخبر؛ اصل حجیت قول ثقة، یک اصل عرفی و عقلایی است که براساس شناختی که وثاقت یک مخبر از صدق او برای خبرثقه ارائه میدهد، چنین اصلی را متناسب با آن شناخت قرار می دهند.

2- ظواهر کلام؛ اصل حجیت ظهور یک اصل عقلایی است و بر این اساس که ظواهر کلام، کاشف از مراد متکلم است برای ظواهر چنین اصل عقلایی را بنا می نهند.

درباره احتمال نقل نیز چنین بعد کاشفیت و اصل عقلایی وجود دارد. عقلا حرکت، دگرگونی و تغییری لغت را بسیار کند ارزیابی می کنند، به طوری که اصلا این دگرگونی و تحول گاه به چشم یک نسل (بلکه نسلها) نمی آید و گاه قرن های متمادی را پشت سر می نهد تا دگرگون شود و

پدیدار گردد. از این روست که عقلا و بزرگان و حتی بسیاری از فرهیختگان (غیر از متخصصین زبان شناس) احساس می کنند که در ظواهر لغات تفاوتی رخ نداده است و نقل و دگرگونی پدی نیامده است. بنابراین کند بودن نقل و تغییر در نظر عقلا، کاشف از عدم تغییر و دگرگونی است و با اصالة عدم نقل می توان احتمال نقل و دگرگونی را برداشت.

دلیل عدم صحت استفاده از اصل در موارد قطعی بودن نقل:

اما در جایی که نقل و دگرگونی مسلم شد و در حد یک احتمال باقی نماند، عقلا دیگر هیچ مستندی ندارند که دارای این بعد کاشفیت باشد یعنی دگرگونی که در زبان به شکل قطعی رخ داده، دیرتر انجام شده و در زمان های دور تری صورت گرفته است؛ یا اینکه در ابتدای اسلام نبوده بلکه بعد از زمان نص و در زمان اهل بیت یا در زمان غیبت صغری پدید آمده است. هیچ چیزی نیست که به عقلا چنین شناخت و کشفی ارائه کند که بتوانند بر اساس آن، نقلی را که به یقین محقق شده است را به عقب بیندازند و مؤخر بدانند.

Sco2: 16:24

اصل عدم نقل و قوی بودن احتمال نقل:

همان گونه که بیان شد، اصل عدم نقل در جایی که نقل مسلم باشد جاری نمی شود، در اینجا می-افزاییم در مواردی که شرایطی وجود دارد که احتمال نقل معنای یک واژه خیلی زیاد است نیز، این اصل جاری نمی شود؛ یعنی اصل عدم نقل فقط در شرایط عادی و عدم وجود شرایط ویژه جاری می شود اما در جایی که به حسب عوامل و قرائن، احتمال نقل به شکل جدی مطرح است، جاری نخواهد شد.

دلیل: علت اینکه در چنین شرایطی (احتمال نقل)، اصل عدم نقل جاری نمی شود این است که از یک سو پشتوانه و دلیل این اصل، سیره عقلاست و از سوی دیگر (به عنوان یک قانون کلی) تمام ضعف هایی که در دلیل هست به مدلول نیز منعکس می شود. بررسی سیره عقلا (به عنوان دلیل اصل) نشان می دهد که سیره در شرائط عام و عادی، - طوری که با قرائن، ظروف و شرائط، احتمال نقل به شکل جدی مطرح نباشد- دگرگونی را ایضا می کند، اما اگر در جایی احتمال دگرگونی و نقل، به طور جدی مطرح باشد، به گونه ای که به راحتی قابل تسامح نباشد، عقلا در این جا توقف می کنند و از مطلعین و اهل خبره سوال می کنند که آیا این واژه نسبت به معنای گذشته خود دچار دگرگونی شده و در طول زمان معنای متفاوتی یافته است یا خیر؟

نکته: در اصول عقلایی بلکه در تمام ادله ای که لفظ ندارند و به تعبیری «لپی» (فاقد لفظ) هستند باید به قدر متیقن اکتفا کنیم و حق نداریم از میزان قطعی و حتمی تجاوز کنیم و دایه شمول دلیل را توسعه دهیم، پس باید به میزان شمول یقینی این حکم بسنده کنیم و چون لفظی نداریم نمی

توانیم به استناد اطلاق و عموم، دایه حکم را توسعه داده و عمومیت ببخشیم؛ زیرا اطلاق و عموم از خواص الفاظ است. در این جا نیز اصل عدم نقل به عنوان یک اصل غیر لفظی (لبی)، فقط در محدوده قطع و یقین می تواند حجت باشد و اجازه برداشتن نقل را بدهد. عقلا در مواقعی که احتمال نقل افزایش پیدا می کند آن را نادیده نمی گیرند و بدان اهمیت می دهند. بنابراین نمی توان در وادی شرع، - در جایی که احتمال نقل قوت گرفته است - به روایات تمسک کرد. یعنی اگر احتمال قوی دادیم که واژه ای از یکی روایت معنایی غیر از آنچه ما الان می شناسیم داشته باشد نمی توانیم از اصل عدم نقل استفاده کنیم.

مثال: اگر در یک روایت حکمی در مورد «خز» بیان شد و ما ندانیم خز مورد اشاره همان است که امروزه می شناسیم یا حیوان و جانور دیگر منظور بوده است؟ در این جا نمی توان از این روایت استفاده کرد و حکم خز را به دست آورد چون احتمال دگرگونی معنا به طور جدی مطرح است. بنابراین در مسأله نقل سه حالت وجود دارد:

1. احتمال نقل در شرایط عادی؛
2. قطعی بودن نقل؛
3. قوی بودن احتمال نقل به دلیل شرایط خاص.

اصل عدم نقل فقط در صورت اول جاری بود.

تفقیح بیشتر موضوع حجیت ظهور:

تا کنون سه قید برای حجیت ظهور بیان کرده و گفتیم ظهوری حجت است که: الف) تصدیقی باشد؛ ب) موضوعی باشد؛ ج) در زمان تکلم وجود داشته باشد.

برخی خواستگاران قیدهایی بیشتری برای اصالة الظهور بیان کنند و بدین گونه دایه حجیت ظهور را تضییق کنند، مرحوم شهید صدر(ره) در مجموع دو قول را - که در باب حجیت ظهور تفصیل داده اند - مطرح می کند که در این درس با تفصیل اول آشنا می شنویم.

تفصیل اول در موضوع حجیت ظهور:

تفصیل بین مقصودین بالافهام و غیر مقصودین بالافهام: این تفصیل مربوط به کسانی است که معتقدند ظهوری حجت است که برای مقصود بالافهام شکل گرفته باشد و این ظهور موضوع حجیت می باشد، ولی شخص غیر مقصود بالافهام - یعنی کسی که قصد تفهیم او از سوی متکلم نشده است - نمی تواند ظهوری را که برای او حاصل شده است موضوع حجیت بداند و براساس آن حکمی صادر کند و فتوا بدهد.

اقسام مستمعین:

وقتی یک متکلم سخن می گوید کسانی که سخن او را می شنوند (یعنی مستمعین) بردو قسمند:

الف) مقصودین بالافهام

ب) غیر مقصودین بالافهام

قسم اول مستمعینی هستند که متکلم قصد کرده مرادش را به آنها تفهیم کند و از مقصودش پرده بردارد. به این دسته در اصطلاح « مقصود بالافهام » گفته می شود؛ یعنی کسانی که قصد تفهیم و فهماندن آنها شده است .

قسم دوم مستمعینی هستند که متکلم درصدد افهام و فهماندن آنها نیست و نمی خواهد مرادش را به آنها بفهماند و پرده از مقصود خود بردارد. در اصطلاح به این ها « غیر مقصود بالافهام » گفته می شود. قائلین به این تفصیل معتقدند ظواهری که برای مقصودین بالافهام ایجاد می شود حجت است و ظواهری که برای اشخاص غیر مقصود بالافهام شکل می گیرد فاقد حجیت است.

sco3: 26:41⁷

چکیده:

1. اصل عدم نقل هم در سیره عقلا و هم در سیره متشرعه وجود دارد.
2. اصل عدم نقل در سیره عقلا به این معنی است که عقلا الفاظ را بر اساس ظواهر موجود در عصر خودشان تفسیر می کنند و به احتمال تغییر و دگرگونی ظواهر در طول تاریخ اهمیت نمی دهند.
3. اصل عدم نقل در سیره متشرعه به این معنی است که اصحاب و یاران اهل بیت - که در اواخر دوران امامت زندگی می کردند - روایات صادر شده از معصومین متقدم را بر اساس ظواهر موجود در عصر خودشان تفسیر می کردند. و اهل بیت (علیهم السلام) هم هیچ منعی نسبت به این سیره نداشته اند.
4. در مسأله نقل سه حالت وجود دارد:
 - الف) احتمال نقل در شرایط عادی؛
 - ب) قطعی و مسلم بودن نقل؛
 - ج) قوی بودن احتمال نقل به دلیل شرائط خاص.- فقط در حالت اول، اصل عدم نقل جاری می شود.
5. دلیل صحت استفاده از اصل عدم نقل در حالت اول این است که کند بودن نقل و تغییر زبان و لغت، در نظر عقلاء کاشف از عدم تغییر و دگرگونی است. پس این جنبه کاشفیت زمینه را برای اجرای اصل فراهم می کند.
6. دلیل عدم صحت استفاده از اصل در حالت دوم برای عقب انداختن نقل این است که وقتی چیزی کاشف از این باشد که نقل قطعی در زمان های متأخر صورت گرفته، پس وجود ندارد.
7. دلیل عدم صحت استفاده از اصل در حالت سوم عبارت است از اینکه عقلا در چنین شرایطی احقال نقل را نادیده نمی گیرند، بلکه توقف کرده و از اهل خبره سؤال می کنند.
8. اصل عدم نقل از دلیل های «لَبّی و غیر لفظی» است، لذا مانند تمام دلیل های غیر لفظی فقط به قدر متیقن آن که همان حالت اول (احتمال نقل در شرایط عادی) است اخذ می شود.
9. یکی از تفصیل ها در مورد موضوع حجیت ظهور این است که ظواهری حجت هستند که برای مقصودین بالافهام شکل گرفته باشند.